

سلام



دانشگاه پیام نور
واحد تهران
دانشکده الهیات

برای دریافت مدرک کارشناسی ارشد
رشته الهیات
گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی

عنوان:

بررسی صلاحیت مرجعیت زن از نگاه فقه و حقوق اسلامی

زهرا اکبرزاده

استاد راهنما:

دکتر محمد رضا ضمیری

استاد مشاور:

دکتر محمد ولی اسدی

شهریور ۱۳۹۲

هر آن چه در بساط ناچیزم است، پیشکش: مولاصاحب الزمان.

و تقدیم به: مادر مظلومه شان، اول شهیده ولایت:

«فاطمه زهرا(س)»

و پیام آور عاشورا:

«زینب کبری (س)»

و همسفر تنهایی هایش:

حضرت «رقيه (س)»

که همه هستی ام مدیون فیض تو سل به این خاندان شریف است.

سپاسگزاری

از اساتید بزرگوار حجج الاسلام والمسلمین آقایان «دکتر محمدرضا ضمیری»، که صبورانه راهنمایی‌ام کردند و «دکتر محمدولی اسدی» که دلسوزانه زحمت مشاوره پایان نامه‌ام را بر دوش گرفتند،

از «همسرفداکار» و «دخترنازنینم» که پیوسته سختی‌های زیادی را در این راه متحمل شدند، «پدر» و «مادر» و «دوستان خوبم» که خالصانه دعاگویم بودند،
با کمترین وسع، کمال سپاس را دارم.

چکیده

اسلام دینی است که وضعیت زن را در موضع شایسته ای که باید باشد، قرار می دهد. در هیچ مکتبی مانند اسلام به زن و موقعیت او توجه نشده است. در این مکتب زن ارزش و مقام بالایی خود را پیدا کرده است. اما تفاوت در جنسیت، به طور طبیعی سبب ایجاد تفاوت در مسائل بیولوژیک، ساختار اخلاقی خاص، تمایزهایی دیگر از جمله پذیرش مسئولیتها و در نهایت منجر به این که محورهای آزموزه ها و دیدگاههای اسلام مورد مناقشه و نقد قرار گیرد. از جمله مسائل مطرح شده در این حوزه، اختلاف دیدگاه فقهاء در باب پذیرش مسئولیت افتا و مرجعیت زن است.

مشهور فقهاء ذکورت در مفتی را شرط دانسته و مرجعیت زن را مطلقاً جایز نمی دانند و در تأیید نظرات خویش به آیات قرآن کریم، روایات، اصل، اجماع و ادله دیگر تمسک جسته اند. مخالفین این دیدگاه با خدشه وارد نمودن بر آن ادله، با استناد به دلایل و اصولی دیگر مرجعیت زن را جایز میدانند.

در این پایان نامه سعی بر آن است تا دیدگاه هر دو گروه به دور از تعصب، مورد بررسی و نقد قرار گیرد و راه برای محققین در این حوزه باز شود. از آن جایی که ادله و مناقشات مذکور مربوط به قدماست، و در عصر حاضر هیچ گونه تتبع خاص در این حوزه انجام نگرفته، از آن جایی که طبق بررسی به عمل آمده ادله قائلین به عدم جواز کافی و قابل استناد نیست، به نظرمی رسیدن نکته قابل جمع با فقه پویای شیعه نباشد. با توجه به این ضرورت و مزایای حاصل از جواز تصدی این مقام، خاصه برای زنان، امید است این تلاش آغاز یک بررسی منصفانه، مورد قبول و مثمر باشد.

کلیدواژگان: مرجعیت، تقلید، فتوا، اجتهاد، فقه.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
فصل اول: آشنایی با تقلید و مفاهیم آن	۱
۱-۱ مقدمه	۲
۲-۱ کلیات و مفاهیم	۶
۲-۱-۱ ضرورت و اهداف	۶
۲-۱-۱-۱ نتیجه	۸
۲-۱-۲ موضوع و انگیزه تحقیق	۸
۲-۱-۳ تعریف مساله مرجعیت زن در اسلامی	۹
۲-۱-۴ سابقه و ضرورت انجام تحقیق:	۹
۲-۱-۴-۱ افرضیه ها:	۱۰
۲-۱-۵ تبیین مسئله	۱۰
۲-۱-۵-۱ تقلید چیست؟	۱۰
۲-۱-۵-۲ لزوم تقلید	۱۱
۲-۱-۵-۳ فلسفه تقلید	۱۴
۲-۱-۵-۴ معنای تقلید	۱۴
۲-۱-۵-۵ ضرورت تقلید	۱۵
۲-۱-۶ دامنه تقلید: بیان دو نکته دامنه تقلید را روشن می سازد:	۱۶
۲-۱-۷ عنصر و ثبوت در تقلید	۱۷
۲-۱-۸ نظریه تقلید در میان علمای اسلام	۲۰
۲-۱-۹ نتیجه	۲۱
۳-۱ ادله مرجعیت و تقلید	۲۱
۳-۱-۱ دلیل اول - فطرت:	۲۱
۳-۱-۲ دلیل دوم - عقل:	۲۲
۳-۱-۳ دلیل سوم - سیره عقلانی:	۲۳
۳-۱-۴ دلیل چهارم - قرآن:	۲۳
۳-۱-۵ دلیل پنجم: سنّت	۲۴
۳-۱-۸ نتیجه:	۲۷
۳-۱-۶ سیره متشرعه:	۲۷
۴-۱ آشنایی با مفاهیم اصلی	۲۷
۴-۱-۱ بررسی وازگان	۲۷
۴-۱-۱-۱ اجتهاد	۲۷
۴-۱-۱-۲ فقه	۳۳
۴-۱-۳ افتوا	۳۸
۴-۱-۴ حکم	۴۰

.....	۴۱
.....	۴۲
.....	۵۱
.....	۵۲
.....	۵۲
.....	۵۲
.....	۵۳
.....	۵۴
.....	۵۴
.....	۵۴
.....	۶۲
.....	۶۳
.....	۶۵
.....	۶۵
.....	۶۵
.....	۶۶
.....	۶۶
.....	۷۳
.....	۷۳
.....	۷۳
.....	۷۴
.....	۷۴
.....	۷۹
.....	۸۰
.....	۸۲
.....	۸۵
.....	۸۵
.....	۸۶
.....	۸۶
.....	۸۶
.....	۸۸
.....	۸۹
.....	۹۱

۹۲.....	۳-۴-۲-نتیجه:
۹۲.....	۳-۴-۳-روایات
۹۲.....	۳-۴-۱-روایات باب قضاوت و داوری:
۹۶.....	۳-۴-۲-ولایت و رهبری
۹۸.....	۳-۴-۳-امامت جماعت
۱۰۱.....	۳-۴-۴-صفات نکوهیده زنان
۱۰۸.....	۳-۴-۵-نتیجه:
۱۰۹.....	۳-۴-۴-قیاس
۱۱۰.....	۳-۴-۴-نتیجه: استدلال فوق تمام نیست زیرا:
۱۱۰.....	۳-۴-۵-فحوی
۱۱۱.....	۳-۴-۶-استدلال مخالفین به اجماع علما
۱۱۱.....	۳-۴-۶-گذری بر اقوال فقها
۱۱۴.....	۳-۴-۶-مخالف در مسئله
۱۱۷.....	۳-۴-۶-بررسی اجماع منسوب به شهیدثانی:
۱۲۵.....	۳-۴-۶-نتیجه:
۱۲۶.....	۳-۴-۷-اصل عدم جواز
۱۲۷.....	۳-۴-۷-مرجعیت منصب الهی است
۱۲۹.....	۳-۴-۷-وجود مجوز قضا و حکومت برای مردان:
۱۲۹.....	۳-۴-۷-۱۳-اصل اولیه یا اصل عدم جواز:
۱۳۰.....	۳-۴-۷-نتیجه:
۱۳۰.....	۳-۴-۸-مذاق شریعت
۱۴۴.....	فصل چهارم: ادله جواز مرجعیت زن
۱۴۵.....	۴-۱-اصول وقواعد کلی
۱۴۵.....	۴-۱-۱-موقعیت یکسان زن و مرد در آیات قرآن کریم:
۱۴۵.....	۴-۱-۱-۱-داستان آفرینش انسان:
۱۴۶.....	۴-۱-۱-۲-استعدادهای درونی انسان:
۱۴۶.....	۴-۱-۱-۳-هدف از آفرینش:
۱۴۶.....	۴-۱-۱-۴-مشارکت در تکامل هم:
۱۴۷.....	۴-۱-۱-۵-ایمان و عمل صالح:
۱۴۷.....	۴-۱-۱-۶-ارزشهای اسلامی:
۱۴۸.....	۴-۱-۱-۷-مشارکت در ساختن جامعه اسلامی:
۱۴۹.....	۴-۲-۱-وجوب تعلیم و تعلم:
۱۴۹.....	۴-۲-۱-۱-تاکید قرآن کریم بر کسب دانش:
۱۴۹.....	۴-۲-۱-۱-آیه ترفیع درجه:

۱۵۰	 ۲-۱-۲ اهداف رسالت انبیا:
۱۵۰	 ۳-۱-۲ عدم برابری عالمان و غیر عالمان:
۱۵۱	 ۲-۲-۲ روایات وارد شده در فضیلت علم آموزی:
۱۵۱	 ۲-۲-۲ افریضه بودن طلب علم :
۱۵۱	 ۲-۲-۲ لزوم فقاقت
۱۵۲	 ۳-۲-۲ تعالیم دینی زن رسالت مرد:
۱۵۲	 ۳-۲-۲ نتیجه :
۱۵۳	 ۳-۳-۱ اصل اشتراک در تکالیف
۱۵۳	 ۳-۳-۱ حمل امانت:
۱۵۳	 ۳-۳-۲ ایمان و عمل صالح :
۱۵۳	 ۳-۲-۳ تصریح قرآن بر صاحبان مغفرت و پاداش عظیم:
۱۵۴	 ۳-۳-۳ نتیجه:
۱۵۵	 ۴-۴-۱ اختصاص وجوب کفایي اجتهاد به مردان و عدم آن
۱۵۵	 ۴-۱-۱ اطلاقات قرآن کریم
۱۵۶	 ۲-۴-۲ روایات
۱۵۸	 ۵-۴-۵ منع شاگردی زنان نزد مردان
۱۵۸	 ۶-۴-۶ پذیرش اجتهاد و وزن مجتهد در جامعه اسلامی
۱۵۸	 ۷-۴-۷ سیره عقلا
۱۵۸	 ۷-۴-۱ حجیت عرف یا سیره عقلا در فقه اسلامی
۱۶۰	 ۷-۲-۲ زنان و مرجعیت آنان در تاریخ
۱۶۰	 ۷-۲-۲ فاطمه زهرا (س):
۱۶۰	 ۷-۲-۲ زینب کبری (س):
۱۶۱	 ۷-۲-۳ حمیده همسر امام صادق (ع):
۱۶۱	 ۷-۲-۴ حکیمه:
۱۶۲	 ۷-۲-۵ ام ابی محمد:
۱۶۲	 ۷-۲-۶ ام علی:
۱۶۳	 ۷-۲-۷ زینب دختر محمد بن عثمان:
۱۶۳	 ۷-۲-۸ بانو امین اصفهانی:
۱۶۳	 ۷-۳-۳ نتیجه:
۱۶۵	 فصل پنجم: کلام آخر
۱۶۹	 منابع

فصل اول

آشنایی با تقلید و مفاهیم آن

این فصل نگاهی گذرا دارد به مفاهیم کلی تقلید، ضرورت و انواع آن و ادله ای که تقلید ممنوع را از مشروع جدا کرده و موارد جایز آن را اثبات می کند، و در مقابل کسانی که تقلید را بنا بر استناد به دلایلی که به آن اشاره خواهیم کرد، دارای بار منفی می دانند، مشروعیت می بخشد. در انتها، با توجه به ضرورت آشنایی با واژگان کلیدی و اصطلاحات فقهی و اصولی لازم، به منظور رسیدن به نتیجه مطلوب و فهم بهتر بحث بخشی به این مهم اختصاص داشته است.

۱- مقدمه

مرجعیت نهادی است مهم و مرتبط با زندگی مسلمانان، مسئولیتی حساس و بر عهده عالمان ربانی، ملجائی است آرام بخش برای امت مسلمان.

مرجعیت نیروی محرکه اسلام و عامل هماهنگ کننده اصول و قواعد کلی شریعت بانیها و حوادث واقعه است. راه گشاست. همواره مذهب را از آفت ناتوانی و برچسب به بن بست رسیدن و در تنگنا قرار دادن می رهند و بدان امکان تحرک و حیات می بخشد.

اقتا و صدور احکام فردی و اجتماعی از وظایف اصلی نهاد مرجعیت است، اما حوزه کاری آن محدود به این امر نیست، بلکه بسیار گسترده است. مرجع تقلید صاحب رسالت است، نه صاحب رساله. به سیستم قانونگذاری اسلام آشنایی کامل دارد. دین رادریک مجموعه به هم پیوسته و بانگ رشی همه جانبه بررسی و مطالعه می کند.

به عبارت دیگر، مرجعیت دینی استمرار رسالت و امامت وفقه در زمان غیبت، زعیم و سرپرست امت است. از این روی باید واجد صفاتی باشد شایسته و درخور آن مقام. ضمن برخورداری از فهم و عقل درست، موضع گیری مناسب، زیرکی و بصیرت، شجاعت و صلابت و... توانایی لازم برای برپایی حکومت عدل، احقاق حقوق مستضعفان و آموزش و پرورش مردمان را نیز دارد. زمینه های رشد استعداد های امت را فراهم می سازد. بر فعالیتهای فکری و فرهنگی نظارت و اشراف دارد. با حضور در صحنه های اجتماعی، روح زمان را می شناسد. دشواریهای اجتماع را درک و لمس می کند. و در راه اصلاح نابسامانیها و برطرف کردن نارساییها تلاش می ورزد. عنوان مرجع و منصب مرجعیت، شایسته کسی است که علاوه بر طی مدارج و مراحل علمی و به دست آوردن تقوای عملی، انسانی باشد: زهد پیشه، آگاهی گرای، آزادی شناس، تعهد پذیر، عدالت طلب، تسلیم

ناپذیر، حاضر در زمان....، حرکت کننده در پیشاپیش مردمان... .

در این روزگار بر اساس اندیشه شیعه، به خاطر دوری از رهبران معصوم، راهی به سوی علم به احکام شریعت جز اجتهاد وجود ندارد. و هیچ مرجع دیگری را جز مجتهد نمی توان سراغ داشت که برای حوادث روزافزونی که در جوامع بشری پدید می آیند، حکم و قانون جامعی ارائه کند. بنابراین اجتهاد و مرجعیت از اعتقادات مهم شیعیان در عصر غیبت به حساب می آید و سرچشمه تحولات سیاسی و اجتماعی بسیاری در جامعه می گردد.

امروزه فقه شیعه با نبردهای از مشکلات، سوالات جدید و نوظهور و بی سابقه حقوقی، اقتصادی، قضایی، پزشکی، سیاسی و... روبرو است. همه وظایف و شئون زندگی مردمان در حیطه ی فقه جای میگیرد و هزاران پرسش که پاسخ مناسب میخواهند. بنابراین دایره اجتهاد به وسعت همه ی زمینه های زندگی بشری است و انجام چنین کاری از عهده کارهای فردی خارج است.

تعلیم و تعلم و تحصیل علم واجب است و از مهمترین واجبات محسوب می شود. نماز، روزه و حج و... واجب است. اما فراگیری مسائل مربوط به این واجبات که با تعلیم و تعلم حاصل می شود، واجب و مهم تر است. در فقه شیعه آمده است: هر عملی که از مکلف صادر می شود، فراگیری حکم آن واجب است، خواه از عبادات باشد، خواه معاملات و یا از امور عادی.^۱ شیخ انصاری حکم به فسق کسی نمود که مسائل مورد ابتلای خود را ترک کند و در مقام یاد گرفتن آن هان باشد.^۲

اگر توفیق حاصل شود در این مجال برآنیم صلاحیت زن در خصوص این جایگاه مهم را مورد کاوش قرار دهیم. با توجه به اهمیت فراگیری علم در اسلام و همگانی بودن این مهم و از طرفی لزوم اجتهاد، آیات و نیز می توانند همپای مردان در تحصیل علوم دینی پیش روند و به مقام مرجعیت برسند؟

در کتب اصولی به طور خاص به اجتهاد زنان اشاره نشده است، ولی در شروط آن به شرط ذکوریت اشاره شده است. سؤال اینست که آیا این امر دلالت بر نهی زنان از اجتهاد و تصدی مرجعیت دارد، در حالی که اگر زنان به مقام اجتهاد برسند دیگر نمی توانند از دیگران تقلید نمایند. و فرض بر این است که ۱- اجتهاد علم استنباط احکام است، که یک زن می تواند به این مقام علمی و ارزشمند دست یابد. ۲- بین اجتهاد و مرجعیت عموم و خصوص مطلق

۱ یزدی، محمد کاظم، عروه الوثقی، ج ۱: ص ۱۱.

۲ انصاری، مرتضی، اجود التقریرات، ج ۱: ص ۱۵۸.

است. ۳- زنان نمی توانند برای دیگران مرجع تقلید باشند.

هدف از این پژوهش دست یابی به مجموعه ای مدون از اجتهاد زن و مرجعیت اوست که تاکنون مورد غفلت قرار گرفته است. در حالی که در احکام مربوط به زنان زمینه های تحقیق بسیار است و کارهای برجای مانده فراوان. متأسفانه باتوجه به گستردگی میدان تحقیق و تنوع موضوعات، کاری درخور توجه انجام نگرفته است. به طوری که بنده در جمع آوری مطالب در خصوص ۱ موضوع پایان نامه ام، یقیناً به این مطلب رسیدم. نبود منبع موثق در موضوعات مطرح شده که برای رسیدن به نتیجه مطلوب می توانست بیشتر کم کم کند و عدم قوت کتابخانه ها خاصه در شهر کرج. به طوری که بارها برای پیدا کردن کتابهای مرجع و نیایب مورد نیاز به شهر مقدس قم مسافرت کردم و یابه کتابخانه های شهر تهران مراجعه نمودم. و تنها چیزی که سختی های راه را بر من هموار می نمود، امید یافتن پاسخ های متقن فقهی یه پرسش های مطروحه ام بود.

بنابر نظریه های رایج در میان فقیهان معاصر، زن نمی تواند مفتی و مرجع مردم در مسائل و احکام دینی شود، هر چند اعلم علمای عصر خویش باشد.

در نگاه نخست این موضوع را از سه زاویه می توان به بوته بررسی گذاشت:

۱- مرجعیت زن در احکام اسلامی برای زن و مرد

۲- مرجعیت زن در احکام اسلامی برای زنان

۳- مرجعیت زن برای زنان در احکام ویژه زنان

در این بررسی روشن خواهد شد: آیا زن از تصدی مقام افتا و مرجعیت ممنوع شده یا خیر؟ فرض ثبوت شامل هر سه قسم است یا اختصاص به یک یا دو قسم دارد؟

تفاوت های بین زن و مرد در برخی از دستورات و تعالیم اسلامی ناشی از تفاوت های طبیعی و غریزی است. مثلاً در بخش احکام "، که بیان مسئولیتها و تکالیف انسان است به سه نوع احکام برمی خوریم:

۱- احکامی که عمومی اند، از هر کس که شرائط تکلیف را داشته باشد، خواسته شده است، زن باشد یا مرد.

۲- احکامی که به لحاظ ویژگیهای روحی و جسمی زن و مرد، به یکی از آن دو اختصاص یافته است.

۳- احکامی که لزوم انجام آن از خصوص زنان برداشته شده است، ولی در صورت انجام کاری شایسته تحقق یافته و همانند مردان مستحق پاداش خواهند بود.

اینک برآنیم ببینیم مرجعیت در احکام، یعنی پذیرش مسئولیت افتا جزء کدام یک از سه نوع وظایف یادشده است.

آیا افتاهمانند اکثر احکام و تکالیف اسلامی، زن و مرد در انجام آن یکسانند؟ یا اختصاص به مردان دارد و اگر زنی به مقام اجتهاد و استنباط نائل شود تنها برای خودش اعتبار دارد و نمی تواند به عنوان مفتی و مرجع برای دیگران فتوا دهد.

یا اینکه بر زنان لازم نیست خود را به زحمت اندازند و مدارج عالی اجتهاد را طی کنند تا به منصب افتادست یابند، ولی اگر زنی این زحمت را به خود روا داشت و توانایی اجتهاد و احکام اسلامی را پیدا کرد، فتوا و نظریه اش نه تنها برای خود که برای دیگران نیز اعتبار دارد. به تعبیر اصطلاحی و علمی آن، نخواستن پذیرش مسئولیت افتا از زنان، رخصت است نه عزیمت.

قراردادن شرط ذکورت در کنار عدالت می رساند که مرد بودن شرط لازم است برای مرجعیت. به طوری که اگر زنی به مقام عالی اجتهاد برسد، حق تصدی مقام افتا را ندارد و فتوای او برای دیگران حجت نیست، هر چند آن دیگران زنان باشند و حتی در مسائل اختصاصی خود آنان باشد، چنان که برخی بر این مطلب تصریح کرده اند.

جامعیت فقه اسلام در تشریع و قانونگذاری در همه زمینه ها بوضوح مشهود است. لذا به دنبال آنیم که به پشتوانه این شریعت مقدس جواز یا عدم جواز تصدی این مقام بررسی شود و مستندات و دلایل هر دو دیدگاه به طور ویژه، خاص از منظر قرآن کریم و سنت مورد کاوش قرار گیرد. ان شاء الله.

۱-۲ کلیات و مفاهیم

۱-۲-۱ ضرورت و اهداف

هر انسانی در حرکت است و حرکتش مبتنی بر علم^۳ و آگاهی است و محال است حرکت بدون علم صورت گیرد و این حرکت اگر بخواهد پویا و حیات بخش باشد، باید مبتنی بر اصولی باشد که با کاوش علمی خود شخص روشن و ثابت شده باشد؛ به عبارت دیگر: انسان بالوجدان به آن رسیده باشد، اگر چنین نباشد، انسان هر قدر تلاش کند، حرکت انگیزه دار و هدف دار و شوق برانگیز نخواهد داشت.

اولین موضوعی که لازم است انسان بدان علم داشته باشد، جهان بینی؛ پذیرش خدای واحد و دین مبین

اسلام و... است، پس از آن، آگاهی از تعالیم حیات بخش اسلام ضروری است.

افرادی که اسلام را پذیرفته اند، خصوصاً کسانی که بالوجدان به این حقیقت رسیده اند، نه

۳- علم دارای سه معناست که در طول یک دیگرند و در نتیجه سه رتبه و ۳ مرحله برای علم وجود دارد؛ با توجه به این که حرکت متناسب با علم است بنابراین مبتنی بودن حرکت بر علم دارای سه رتبه و مرتبه می باشد:

۱- در مرحله اول علم به معنای "دانش و دانستن عمل و روش انجام آن" می باشد. در این مرحله حرکت بدون دانش اصلاً ممکن نیست، مثلاً در امور عرفی تا انسان علم به رانندگی و فنون آن نداشته باشد، نمی تواند رانندگی کند و یا مثلاً در امر شرعی کسی که نحوه نماز خواندن و روزه گرفتن را نمی داند؛ نمی تواند نماز بخواند و روزه بگیرد.

۲- در مرحله دوم: علم به معنای "یقین و دانستن قطعی" است. این علم از مدارک اصلی و دلایل دست اول و از طریق و از طریق مستقیم و بدون واسطه به دست می آید و خود به خود دانشی صحیح و مطابق با واقع خواهد بود؛ مثل این که: انسان خودش مطلبی از معصوم بشنود؛ در این صورت گفته می شود: انسان علم دارد زیرا سخن را مستقیماً از گوینده شنیده، دریافت از سخنان دیگر یا از روی حدس و تحلیل مطلب نبوده، و در نتیجه به صحت دریافت قطع و یقین داشته و احتمال خطای می دهد و از این رو دانش او صحیح و مطابق با واقع - سخن گوینده - است.

۳- مرحله سوم، علم به معنای "درک هدف، شناخت فلسفه کار و مکانیسم عمل" می باشد. چنین عملی برای حرکت خود جوش و حیات بخش ضروری است.

۴- منظور از بالوجدان اینست که خود انسان به تناسب قدرت و ظرفیت خویش، از دلایل مختلف استفاده کرده و خودش به مطلب برسد. آن را لمس نماید "بالوجدان" یعنی دریابد. "وجدان کند یعنی مطلبی را نزد خود بیابد. ای علم وجدانی شامل دو مرحله کمالی شناخت است که در مراحل دوم و سوم پاورقی پیش توضیح داده شد.

این که فقط متولد شده جامعه اسلامی هستند، عاشق و شیفته آنند که نظر اسلام را در هر موردی بدانند و فقط بر مبنای تعالیم نورانی اسلام حرکت کنند.

مسلمین زمان معصومین علیهم السلام می توانستند مستقیماً از منع زلال وحی و عصمت بهره گرفته، سیراب شوند؛ ولی این کار برای مسلمین زمان غیبت ممکن نیست. حال چه باید کرد؟ شاید به ذهن خطور کند که اگر فراگیری مستقیم و حضوری امکان پذیر نیست، فراگیری غیر حضوری و غیر مستقیم امکان پذیر است؛ و می توان از کلام و سیره معصومین استفاده نمود. اما پس از تأمل درمی یابیم که این کار برای همگان مقدور نیست؛ چرا که روایات جعلی با روایات صحیح آمیخته شده، قرائن حالیه و شرائط صدور روایات غالباً از بین رفته، روایات تقیه ای همراه احادیث غیر تقیه ای آمده و... در نتیجه درک تعالیم الهی دشوار گشته و نیاز به تحصیلات عمیق و گسترده و طولانی دارد و این کار را قادر توان همه افراد نیست و ثانیاً اگر همه مردم دنبال این بروند که عالم دینی شوند، باعث اختلال در زندگی فردی و نظام اجتماعی می گردد، در زمان پیامبر نمی بایست همه افراد برای تحصیل علم نزدیک پیامبر بروند که فراگیری علم بسار ساده و سریع بوده، پس به طریق اولی در این ایام که فراگیری علم مشکل تر و دشوار تر است، زندگی پیچیده تر است، جایز نخواهد بود.

عشق به کسب معارف الهی و علوم اسلامی، انسان را وادار می میکند تا فکر کند و راه حلی پیدا نماید. در این مقطع ممکن است چنین به نظر رسد که در این رشته، مثل سایر رشته ها عده ای بروند و متخصص در علوم دینی شوند و دیگران از آنها پیروی کنند. اما این اشکال مطرح خواهد شد که چنین کاری مذمت شده و قرآن کریم، پیروی مشرکین از پدران و اجدادشان و نیز تقلید یهود از علما خویش را مذمت کرده است.^۵ حال با این وضعیت چه راهی برای کسب تعالیم حیات بخش اسلام باقی می ماند؟ بنابراین لازم است سوالات زیر روشن گردد:

چرا باید تقلید کرد؟ در چه مواردی باید تقلید کرد؟ و در چه مواردی تقلید مذموم است؟ آیا پذیرفتن اصل تقلید و شرائط مرجع تقلید مثل جهان بینی است که خود انسان باید بالوجدان به آن برسد یا در تقلید باید تقلید کرد؟

بحث تقلید و مرجعیت به لحاظ کلی، مثل جهان بینی است. و فرد باید آگاهانه آن را بپذیرد و بالوجدان به آن برسد. تا یک زندگی هدف دار، پویا و عاشقانه داشته باشد. به همین

۵ - طبق آیه نفر (سوره توبه ۱۲۲/۹) که در دلایل لزوم تقلید به آن خواهیم پرداخت.

۶ - بقره آیه ۱۷۰؛ مائده ۱۰۴؛ اعراف ۲۸؛ شعر ۱۷۱-۷۶؛ لقمان ۲۱؛ زخرف ۲۳ و ۲۴.

دلیل عموم مردم وبخصوص نسل نواندیش وجوان در تکاپوی روشن شدن این سوالات هستند. همان طور که قبلا اشاره شد. هرانسانی در حرکت و تکاپوست و برای این حرکت نیاز به شناخت دارد و برای کسب این شناخت یاباید خود عالم ومتخصص باشد و یاباید به عالم مراجعه و از نظرات او پیروی کند و اصل بر این است که انسان خودش بفهمد، بشناسد و متخصص باشد؛ ولی امکان ندارد که هر کس در تمام امور زندگی متخصص و عالم باشد؛ لذا در کنار اصل مذکور، این اصل نیز وجود دارد که انسان در هر موردی، متخصص و عالم نیست، باید از عالم پیروی کند.

۱-۲-۱- نتیجه

مسئله اجتهاد و تقلیدیکی از اساسی ترین وعمده ترین مسائل حیاتی انسان می باشد. و هرانسانی که پایه دایره اجتماع می گذارد از لحاظ رویه اجتهاد و تقلید ناگزیر است.

۱-۲-۲- موضوع و انگیزه تحقیق

انگیزه از تدوین این پایان نامه بامحوریت بحث مرجعیت زنان به شرح ذیل است:

- ۱- اصل مرجعیت وملاکهای صحیح وروش انتخاب آن تبیین گردد.
- ۲- برای مخالفین تحصیل دروس حوزوی زنان (به شیوه های صحیح حوزوی ودرسطوح عالیه) به خصوص برای آن کسانی که به عنوان مرجع تقلید یا گردانندگان حوزه وصاحب نظر مطرح اند، روشن گردد که زن می تواند در همه علوم اسلامی به خصوص فقه وعلوم اسلامی تا سطوح عالیه تحصیل کند و این کار با شان زن وامورخانه داری وامثال آن هیچ گونه منافات ندارد و زنانی بوده وخوانند بود که بارعایت حجاب وعفاف ورعایت حقوق خانواده، تحصیلات رابه پایان رسانده ودروس حوزوی رانیز تا سطوح عالیه ودروس خارج بگذرانند، وبه علاوه در بسیاری از امور به وجود چنین افراد صالح وعالم نیاز است.
- ۳- بحث حقوق، آزادی، هدف آفرینش وزمینة قرب الی الله زن، در اسلام از روی قرآن وسنت وبه دور از اندیشه های جاهلی راست وچپ وکندوتند تبیین گردد ومطیع محض علم نورانی دین شویم.

۴- ضرورت مرد بودن مرجع تقلید (به خاطر جو کنونی جامعه) مورد ارزیابی قرار گیرد.

۵- تا حد امکان برای شبهات مطروحه درخصوص زنان پاسخ منطقی داده شود.

۶- باعث روی آوردن زنان بیشتر به دستگاه مرجعیت وتحریک بیشترین حوزه وپویایی ونوشدن آن می گردد؛ علی الخصوص کسانی که عقیده به تضييع حقوق زن در فقه اسلام

و در باب مسئولیتهای اجتماعی و دینی دارند.

۱-۲-۳ تعریف مسأله مرجعیت زن در اسلامی

به سبب اهمیتی که جواز مرجعیت تقلید در دین اسلام دارد؛ برای احراز این مقام شرائطی در نظر گرفته شده است که یکی از آنها شرط ذکوریت در مرجعیت است. در این زمینه دو نظر وجود دارد، عده ای موافق مرجعیت زن هستند، وعدهای دیگر مخالف این امر. هر چند مشهور فقهای امامیه معتقد به نظریه مخالف هستند ولی در میان فقهای اهل سنت و برخی از فقهای متقدمین و متأخرین مرجعیت زن را پذیرفته اند. عمده دلیل این گروه عقل و بناء عقلاست.

فقیهان با تفکر و تعمق در آیات و روایات و باموازین دقیق عقلی احکام را به دست می آورند و در اختیار مردم قرار می دهند. مردم به این متخصصان دینی رجوع می کنند تا اعمال خود را مطابق باموازین دین انجام دهند. حال ممکن است به بانوان مجتهد نیز رجوع شود، همان طور که در علوم دیگر مانند پزشکی مردم با و رجوع می کنند. در بسیاری از رشته های مختلف زنان همپای مردان به قله های پیشرفت دست یافته اند و چه بسا توانسته اند گوی سبقت را از مردان بر بایند. زمانی که زنان به مقام اجتهاد برسند دیگر نمی توانند از دیگران تقلید نمایند و می بایست به فتوا و اجتهاد خودشان عمل کنند.

۱-۱-۳-۱ سوالات اصلی عبارتند از:

۱- آیا زنان می توانند مرجع تقلید برای دیگران قرار گیرند؟

۲- مرجعیت تقلید به چه معناست؟

۳- در مرجع تقلید چه شرائطی معتبر است؟

۴- دیدگاه موافقان مرجعیت زن چیست؟

۵- مخالفان مرجعیت زن استداده چه ادله ای نموده اند؟

۱-۲-۴ سابقه و ضرورت انجام تحقیق:

در کتب اصولی به طور خاص به اجتهاد زن اشاره نشده است، ولی در شروط آن به شرط ذکوریت اشاره شده است و در مقابل آن گروهی از فقها در بحث تقلید هنگام بیان شرائط مرجع، ذکوریت را عنوان نکرده اند: مانند شهید اول در لمعه، محقق کرکی در جامع المقاصد، میرزای شیرازی در رساله عملیه خود، سید مرتضی در ذریعه، محقق در معارج، آیت اله خویی در التفتیح فی شرح عروه الوثقی، آیت اله صانعی و... لذا بحثی مستقل در فقه مذاهب خمس

دراین باره باید شود.

۱-۲-۴-۱ فرضیه ها:

۱- به نظرمی رسد دلائلی برلی ممنوعیت مرجعیت زن وجود ندارد و دلائل عام جواز تقلید و مرجعیت شامل هر دومی شود.

۲- زن حداقل می تواند در مسائل زنان مرجع تقلید قرار گیرد.

۳- هر کس به مقام اجتهاد برسد و مجتهد شود می تواند فتوا دهد، حال چه زن باشد چه مرد.

۴- مجتهد می تواند تمام احکام را از ادله شرعی استخراج کند. زن مجتهد مانند مرد مجتهد می تواند احکام را از قرآن... استخراج و در اختیار مقلدین قرار دهد.

۵- زن بدلیل آشنا بودن به موضوع می تواند احکام بانوان را دقیق تر استخراج کند و از آن جایی که مستقیم باین مسائل درگیر است می تواند آگاهتر و دقیق تر پاسخی برای این احکام داشته باشد.

۱-۲-۵ تبیین مسئله

۱-۲-۵-۱ تقلید چیست؟

از دیدگاه اسلام هر دانشی که در راه سعادت و خوشبختی مادی و معنوی انسان نقش داشته باشد با ارزش و دارای اهمیت است، خواه دانشی که سبب پیدایش رشد اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی شود و یا دانشی که رشد معنوی و دینی را در پی داشته باشد. باین وجود در متون اسلام بیشتر به علمی پرداخته شده که شکل دهنده بنیاد و پایه اندیشه و فکر انسان است چرا که اندیشه پرورش یافته، جهان رشد و توسعه یافته ای می سازد و روشن است که فکر و اندیشه به هر گونه ای که شکل گرفته باشد در چگونگی مسائل روبنایی نقش دارد.

از این رو اسلام در صدد ساختن اندیشه ها و جهان بینی هاست. اگر جان انسان دگرگون شود جهان نیز متحول خواهد شد. از نگاه اسلام بینش صحیح درباره خدا، انسان و جهان، از اولویت برخوردار است و در قرآن و روایات بر آن تاکید شده است.

دست یابی به علم و دانش صحیح نیاز به تلاش و کوشش فراوان دارد که گاه از آن به اجتهاد یاد می شود؛ از این رو ایمانی که برخاسته از اجتهاد و یقین باشد با ارزش بوده و می تواند در سرنوشت انسان نقش داشته باشد. ایمانی که برخاسته از تقلید کورکورانه باشد کار ساز نیست و بدین جهت متکلمان مذاهب اسلامی معتقدند که بایستی هر مکلفی به

عقاید خویش از روی یقین و اجتهاد دست یابد و تقلید خود به خودی علم آور نیست. علم و یقین نسبت به دیدگاه های اعتقادی برای عموم مردم افراد ممکن و بلکه لازم است. و ایمان به آن باید از راه اجتهاد و یقین باشد. و هر فرد عاقل و خردمندی می تواند به خدا، قیامت و نیاز به پیامبر یقین حاصل نماید، ولی دستیابی به مسائل فقهی و فرعی برای عموم مردم امکان عملی ندارد و گستردگی مسائل، و پراکندگی مردم در امور گوناگون راه اجتهاد را برای عموم مردم دشوار می سازد. امروزه نیازهای مختلف جامعه بشری ایجاب می کند تا گروهی از مردم در پی تخصص در رشته خاصی از علوم باشند؛ برخی در علم پزشکی، برخی فلسفه، برخی حقوق و پاره ای در رشته های دیگر متخصص می شوند تا بتوانند مشکلات جامعه را برطرف سازند.

۱-۲-۵- لزوم تقلید

ذهن پژوهش گر هر مسلمانی در جست وجوی فلسفه احکام شرعی است؛ اهمیت آگاهی از فلسفه تقلید، نسبت به دیگر احکام، بیش تر است زیرا:

اولاً: اصل لزوم تقلید، از مسائلی است که مکلف باید خودش به آن دست یابد و نمی تواند در این مساله تقلید کند. اگر مکلف مساله لزوم تقلید را دریافت، باب استفاده از فتاوی مجتهد بر روی او باز می شود.

ثانیاً: فلسفه تقلید، در واقع همان دلیل و مستند مدرکی است که لزوم تقلید را برای مکلف اثبات می کند؛ برخلاف دیگر احکام شرعی که دلیل امر و نهی هایی است که در قرآن و روایات موجود است، بدون این که لزوماً در آنها به فلسفه احکام نیز اشاره شده باشد.

در شریعت اسلام واجبات و محرماتی وجود دارد که خدای حکیم آنها را برای سعادت دنیا و آخرت انسان تشریع کرده است؛ واجبات و محرماتی که اگر انسان آنها را اطاعت نکند، نه به سعادت مطلوب می رسد و نه از عذاب سزایی از آنها - در صورت مخالفت - در امان است. از سوی دیگر، چنین نیست که هر مسلمانی بتواند به آسانی، احکام شرعی را از قرآن و روایات و یا عقل خود دریابد. نه قرآن مانند یک کتاب حقوقی یا رساله عملیه، احکام شرعی را به طور صریح بیان کرده است، و نه روایات معصومین علیهم السلام چنین است، و نه عقل بشر به تنهایی می تواند همه احکام را دریابد.

برای شناخت احکام شرعی، آگاهی های فراوانی، از جمله: فهم آیات و روایات، شناخت حدیث صحیح از غیر صحیح، کیفیت ترکیب و جمع روایات و آیات، و ده ها مساله دیگر لازم